جلسه 120

**‌شنبه - 31/03/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در وجوهی بود که به آن‌ها استدلال شده بود بر امتناع اخذ قربت به معنای قصد امتثال امر در متعلق امر.

وجه اول این بود که که گفتند اخذ قصد امتثال امر در متعلق امر، مستلزم دور و یا به تعبیر دیگر تهافت در رتبه است چون قصد امتثال امر توقف دارد بر امر و از او رتبتا متاخر است ولی اگر بخواهد در متعلق امر اخذ بشود با توجه به این‌که امر، عارض بر متعلقش است و توقف دارد امر به متعلق، بر این‌که در رتبه سابقه، متعلق لحاظ بشود، این مستلزم دور و یا به تعبیر دیگر تهافت در رتبه خواهد بود.

محقق عراقی در جواب از این وجه فرمودند: اگر ما دو وجوب فرض کنیم: یک وجوب تعلق بگیرد به ذات فعل مثل نماز، و وجوب دیگر در طول آن تعلق بگیرد به اتیان نماز به قصد امتثال آن وجوب، درست است که این وجوب دوم در طول وجوب اول است و لکن می‌‌شود با انشاء واحد هر دو وجوب را مولی انشاء کند.

ما جواب این فرمایش را عرض کردیم. عرض کردیم انشاء واحد در فرضی متصور است که عنوان منشأ واحد بوده باشد و لو مصادیق کثیره‌ای داشته باشند که برخی از این مصادیق در طول دیگری باشند مثل انشاء حجیت خبر ثقه که عنوان واحد دارد و می‌‌تواند با انشاء واحد انشاء بشود. البته در اخبار مع الواسطه حجیت خبر حریز که می‌‌گوید اخبرنا زرارة در طول حجیت خبر زراره است چون تا خبر زراره حجت نباشد مفاد خبر حریز موضوعی که دارای اثر شرعی است نخواهد بود. مفاد خبر حریز اخبار زراره است و تا حجت نباشد، مفاد خبر حریز موضوع ذا اثر شرعی نخواهد بود. اما در مقام فرض این است که ما دو عنوان داریم: عنوان نماز و عنوان اتیان نماز به قصد وجوب آن؛ نمی‌شود با انشاء واحد این دو را جعل کرد. بله، ممکن است خطاب واحد مبرز این جعل وجوب نماز و جعل وجوب اتیان نماز به قصد آن وجوب نماز باشد.

یک احتمالی در کلام محقق عراقی است که آن را هم عرض کنم. در بحوث مطرح کردند: شاید مقصود محقق عراقی این باشد که شارع با انشاء واحد وجوب ضمنی را برای ذات نماز و وجوب ضمنی را برای اتیان نماز به قصد امتثال وجوب آن جعل بکند نه این‌که دو وجوب استقلالی فرض کنیم:‌ یکی رفته باشد روی ذات نماز و دیگری روی اتیان نماز به قصد امتثال وجوب آن بلکه یک وجوب استقلالی است که رفته است روی مرکب که یک جزء آن نماز است و جزء دیگر آن اتیان نماز به قصد وجوب ضمنی آن است.

بعد در بحوث فرموده‌اند: این محال است که شارع بخواهد یک وجوب استقلالی جعل کند در جایی که وجوب ضمنی یک جزء در طول وجوب ضمنی جزء آخر باشد. چون که موضوع وجوبات ضمنیه در لحاظ حاکم یک شیء واحد است و آن مرکبی است که وجوب استقلالی به آن تعلق گرفته است، در حالی که اگر موضوع یک وجوب ضمنی در طول وجوب ضمنی دیگر باشد مستلزم این است که حاکم موضوع وجوب ضمنی اول را یک بار لحاظ کند، ‌موضوع وجوب ضمنی دوم را هم بار دوم لحاظ کند تا بتواند در آن اخذ کند همان وجوب ضمنی اول را، در حالی که این خلف وجوب ضمنی است. وجوب ضمنی یعنی در ضمن جعل وجوب استقلالی برای عنوان واحدی که مرکب ارتباطی است خواهد بود.

این فرمایش بحوث که در جلد 2 صفحه 74 بیان شده به نظر ما ایراد دارد. ما غیر از همان محذوری که محقق عراقی مطرح کرده که فرموده است تهافت در رتبه پیش می‌آید از اخذ قصد امتثال امر در متعلق امر، ما محذور دیگری نمی‌بینیم در این‌که در ضمن مرکب وجوب ضمنی یک جزء در طول وجوب ضمنی جزء آخر باشد. مثلا: مولی می‌‌گوید یجب علیکم ان تکرموا زیدا و کل من کان جالسا فی جنب من یجب اکرامه. بر شما واجب است زید را اکرام کنید و اکرام کنید هر کسی را که در کنار آن شخص واجب الاکرام نشسته است. این وجوب هم ما فرض می‌‌کنیم وجوب ارتباطی است نه وجوب انحلالی و استغراقی یعنی به عنوان عام مجموعی واجب شده است. طبعا وجوب اکرام زید موضوع درست می‌‌کند برای وجوب ضمنی اکرام کسی که کنار او نشسته است که مثلا عمرو است، وجوب ضمنی اکرام عمرو موضوع درست می‌‌کند برای وجوب ضمنی اکرام بکر که در کنار عمرو نشسته است و هکذا. این محذوری ندارد. و ما نیاز نداریم که در مرکب ارتباطی یک عنوان واحدی را لحاظ کنیم مهم این است که وجوب، واحد است مثل یجب علیک ان تکرم زیدا و عمروا معا، این وجوب، وجوب ارتباطی است.

بله، عرض کردم اشکالی که به محقق عراقی وارد می‌‌شود این است که این تصویر محذور تهافت در رتبه را برطرف نمی‌کند. چون در موضوع وجوب استقلالی اخذ می‌‌شود قصد امتثال وجوب ضمنی که در واقع یک جزئی است از همان وجوب استقلالی چه ما در موضوع وجوب استقلالی قصد امتثال وجوب استقلالی را اخذ کنیم چه قصد وجوب ضمنی را اخذ کنیم فرقی نمی‌کند چون وجوب ضمنی هم جزئی از همان وجوب استقلالی است. همان محذور تهافت در رتبه این‌جا هم پیش می‌آید.

جواب سوم از محذور دور (محقق عراقی): متعلق امر گرچه مقید لحاظی نیست اما بخاطر ضیق ذاتی و قهری که دارد، اطلاق هم ندارد

جواب سومی که از محذور دور و تهافت در رتبه در اخذ قصد امتثال امر در متعلق امر داده شده، جوابی است که باز محقق عراقی مطرح کرده. ایشان فرموده است: بعد از این‌که ما فرض کردیم غرض مولی در واجب تعبدی با اتیان به ذات فعل حاصل نمی‌شود بلکه با اتیان به فعل به داعی امتثال امر او حاصل می‌‌شود، طبعا به مقتضای این‌که اراده مولی تابع غرض او است دائره اراده مولی هم ضیق می‌‌شود و تعلق می‌‌گیرد اراده مولی و امر او به ذات فعلی که توأم است و مقترن است با قصد امتثال امر. یعنی متعلق اراده مولی و امر مولی و لو مقید لحاظی نیست به فعل به قصد امتثال امر، و لکن مطلق هم نیست، ضیق ذاتی پیدا می‌‌کند به تبع ضیق غرض، اطلاق ندارد متعلق امر نسبت به آن فعلی که بدون قصد امتثال امر انجام می‌‌شود.

این فرمایش را در نهایة الافکار جلد 1 صفحه 191 بیان کردند.

اشکال این فرمایش این است: اگر مقصود ایشان این است که مولی و لو ذات فعل را لحاظ بکند و ذات فعل را متعلق امر و اراده‌اش قرار بدهد ولی چون مصلحت مضیق است و مختص است به فعل به داعی امتثال امر این منشأ ضیق متعلق اراده و امر مولی می‌‌شود، این وجهی ندارد. مصلحت مختص است به فعل به داعی امتثال امر، ‌اراده مولی اگر تعلق گرفته به ذات فعل چطور ذات فعل مضیق بشود به فعلی که به داعی امتثال امر است؟‌

مگر این‌که مقصود ایشان این باشد که مولی در مقام تعلق اراده به فعل و تعلق امر به فعل، ذات فعل را نبیند، ‌حصه‌ای از فعل را ببیند که نام آن در اصطلاح محقق عراقی حصه توأمه است یعنی فعل را در کنار داعی امتثال امر می‌‌بیند به نحو قضیه حینیه، به ذات این فعل که مضیق شده امر می‌‌کند، یعنی مولی لحاظ می‌‌کند نماز به قصد امتثال امر را ولی این قصد امتثال امر را در متعلق امر اخذ نمی‌کند اشاره می‌‌کند به این فعل می‌‌گوید این فعل را از تو می‌‌خواهم، ‌این فعلی که به نحو قضیه حینیه در کنار قصد امتثال امر است. شبیه آن‌چه که گفته می‌‌شود: معلول مثلا حرارت که صادر می‌‌شود از آتش، ضیق دارد اطلاق ندارد نسبت به آن حرارتی که صادر از غیر آتش است و لکن آنی که از آتش صادر می‌‌شود ذات حرارت است نه حرارت متصفه به صدور از آتش. ذات حرارت از آتش صادر می‌‌شود ولی این ذات به تبع صدور از آتش تضیق قهری پیدا می‌‌کند و اطلاق ندارد نسبت به حرارتی که صادر از غیر آتش است. مولی هم در این جا لحاظ می‌‌کند نماز در کنار قصد امتثال امر را که در کنار این وصف بودن موجب تضیق قهری این نماز می‌‌شود ولی در هنگام امر به آن این وصف را در متعلق امر اخذ نمی‌کند، اشاره می‌‌کند به ذات این موصوف که در طول طروّ وصف تضیق قهری پیدا کرده و اطلاق ندارد نسبت به آن نمازی که فاقد این وصف است. که نام آن را محقق عراقی حصه توأمه می‌‌گذارد و از این مبنا زیاد استفاده کرده در اصول.

اشکال: مبنای حصه توأمه محقق عراقی صحیح نیست. تضیق مفهوم کلی فقط با تقید به یک مفهوم دیگر امکان دارد

ولی به نظر ما این مبنا تمام نیست. یک وقت یک موجود خارجی است بخاطر تشخص وجودیش مضیق است ما اوصاف آن را لحاظ نمی‌کنیم می‌‌گوییم این، طبعا مشارالیه تضیق قهری دارد تضیق ذاتی دارد بخاطر تشخص وجودیش، اما در متعلق امر که یک مفهوم کلی است بدون این‌که مولی اخذ کند وصفی را در کنار او، اطلاق او نسبت به آن حصه‌ای که فاقد وصف است از بین نمی‌رود. مولی لحاظ کند نماز به قصد امتثال امر را بعد بگوید این نماز را از تو می‌‌خواهم، این نماز یعنی این نماز به قصد امتثال امر و قصد امتثال امر در متعلق امر اخذ شده. محال است ما مفهوم کلی را بتوانیم مضیق کنیم مگر این‌که مقید کنیم آن را به یک مفهوم آخری و آن مفهوم آخر را به عنوان قید در متعلق امر اخذ کنیم.

جواب چهارم (محقق شیرازی): می‌توان عنوان ملازم با قصد امتثال امر را در متعلق امر لحاظ کرد مانند عنوان عدم اتیان فعل به داعی نفسانی منحصر

جواب چهارمی که از اشکال دور و تهافت رتبه داده‌اند جوابی است که محقق نائینی از میرزای شیرازی بزرگ نقل می‌‌کند که ایشان فرموده‌اند: اخذ قصد امتثال امر در متعلق امر گیرم محال باشد ما می‌‌آییم یک عنوان ملازمی را با قصد امتثال امر در متعلق امر اخذ می‌‌کنیم نه خود عنوان قصد امتثال امر را تا مشکل پیدا بشود.

کلام ایشان را این‌جور تفسیر کردند که مثلا در متعلق امر تعبدی اخذ بشود عدم اتیان فعل به داعی نفسانی، نماز بخوان به شرط این‌که محرک تو به انجام نماز داعی نفسانی نباشد. این محذوری ندارد. ولی لازمه این مطلب این است که اگر کسی در یک واجب تعبدی هم داعی نفسانی داشت هم داعی الهی، دو داعی مستقل و تام برای انجام این عمل عبادی داشت، غسل جمعه کرد هم به داعی خنک شدن هم به داعی امتثال امر به غسل جمعه، به جوری که اگر هر کدام به تنهایی بود او می‌‌رفت و غسل می‌‌کرد، ‌لازمه این تفسیر این است که این غسل باطل باشد چون شرط آن‌ که عدم صدور فعل به داعی نفسانی است محقق نیست. البته برخی مثل آقای سیستانی اشکال کردند در صحت عبادت در این فرض ولی مشهور کما هو الصحیح این عمل را صحیح می‌‌دانند.

آن‌وقت برای توجیه باید بگوییم شرط این است که نماز بخوان یا مثلا غسل جمعه بکن به شرط این‌که این عمل صادر نشده باشد به داعی نفسانی منحصر، ‌به داعی نفسانی که انتفاء این داعی نفسانی موجب انتفاء فعل خواهد بود. اگر این‌طور باشد مشکلی پیش نمی‌آید. شارع بگوید مثلا نماز بخوان به شرط این‌که این نماز صادر نشود از داعی نفسانی که اگر این داعی نفسانی نبود شما فعل را انجام نمی‌دادید، ‌شما نماز را انجام نمی‌دادید. و لذا به نظر ما با این توجیه این جوابی که از مرحوم میرزای شیرازی نقل شده قابل قبول است.

این راجع به جواب‌هایی که از وجه اول که به آن استدلال شده بود بر امتناع [اخذ] قصد امتثال امر در متعلق امر مطرح شده.

وجه دوم برای امتناع اخذ قصد امتثال امر در متعلق امر: امر توقف دارد به قدرت بر متعلقش و متعلقش هم (در فرض اخذ قصد امتثال امر در او) متوقف بر امر است

وجه دوم برای اثبات امتناع قصد امتثال امر در متعلق امر این است که قدرت بر انجام متعلق امر یکی از شرائط تعلق امر است. شرط تکلیف این است که متعلقش مقدور باشد، پس امر به نماز متوقف است بر قدرت بر نماز. شما اگر بگویید متعلق امر نماز به قصد امتثال امر است با این قیدی که زدید قدرت بر نماز به قصد امتثال امر هم متوقف خواهد بود بر وجود امر، ‌بدون وجود امر که کسی قادر نیست قصد امتثال امر بکند و این مستلزم دور می‌‌شود. امر به نماز به قصد امتثال امر توقف دارد بر قدرت بر این متعلقش توقفَ المشروط علی شرطه، چون امر به شیء مشروط به قدرت بر آن شیء ‌است و از طرف دیگر قدرت بر نماز به قصد امتثال امر هم توقف دارد بر وجود امر و هذا دور واضح.

در کفایه جواب دادند از این وجه فرمودند شرط امر قدرت در زمان امتثال است نه قدرت در زمان تعلق امر. ما در زمان امتثال امر به نماز به قصد امتثال امر، قدرت بر این نماز با قصد امتثال امر داریم.

این فرمایش به تنهایی مشکل دور را برطرف نمی‌کند. چون درست است که شرط، قدرت بر عمل است در زمان امتثال، ولی بحث در این است که همین قدرت بر عمل در زمان امتثال متوقف بر امر است و چون امر هم متوقف است بر قدرت بر متعلقش در زمان امتثال، دوری می‌‌شود.

اشکال: شرط امر قدرت بالفعل بر متعلق آن نیست بلکه شرط امر قدرت بر فعل است و لو در طول امر

پس باید در جواب این‌طور بگوییم که شرط امر قدرت بالفعل بر متعلق آن نیست بلکه شرط امر قدرت بر فعل است و لو در طول امر. یعنی امر به یک شیء متوقف است بر یک قضیه شرطیه که اذا تعلق به الامر یکون هذا الفعل مقدورا. همین قضیه شرطیه اگر بود امر صحیح خواهد بود و در اینجا این قضیه شرطیه حاصل است. اگر امر بشویم به نماز به قصد امتثال امر نماز به قصد امتثال امر مقدور است. این قدرت تعلیقیه یا به تعبیر دیگر این قضیه شرطیه اگر باشد که هست امر صحیح خواهد بود. و لذا می‌‌بینیم گاهی امر مولی مؤثر تکوینی است در زوال عجز مکلف. مثلا پیامبر اگر به یک مریضی که عاجز است از قیام بفرماید بر تو واجب کردم بایستی، همین که پیامبر به او بفرماید اوجبت علیک ان تقوم اگر سبب بشود او قدرت بر قیام پیدا کند از نظر روانی چنان بشود که او ناگهان قادر بر قیام بشود امر پیامبر به قیام نه قبیح خواهد بود و نه خلاف اقتضاء خطاب بعث است که باید متعلقش مقدور باشد. و لذا این وجه دوم هم برای امتناع اخذ قصد امتثال امر در متعلق امر صحیح نیست.

مهم وجه سوم است که صاحب کفایه ذکر کرده. فرموده است ما بخاطر این وجه می‌‌گوییم اخذ قصد امتثال امر در متعلق امر محال است. ببینیم وجهی که محقق خراسانی صاحب کفایه ذکر کرده برای امتناع اخذ قصد امتثال امر یا به تعبیر دیگر اخذ قصد قربت در متعلق امر چیست و آیا جوابی از آن می‌‌شود داد یا نه، ان‌شاءالله در جلسات آینده آن را دنبال می‌‌کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.